

## زبان قرارداد فردی یا قرارداد اجتماعی!

زبان و ادبیات هر کشور وسیله و راهی برای برقراری ارتباط بین مردم آن کشور می باشد. در زمان های بسیار دور از تاریخ بشر که انسان ها قادر به تکلم نبودند با حرکات بدن خود با یکدیگر ارتباط می گرفتند. انسان با تکامل اجزای بدن از جمله زبان، وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شد و توانست کلمات را کشف کند و آواهای بی معنا را که از گلوئی خود بیرون می آمد به صورت قراردادی مفهوم ببخشد و از آن طریق با سایر انسان ها در تعامل قرار بگیرد. این انقلاب بزرگی در تکامل بشر بود. البته در اینجا ما به چگونگی ابداع زبان کاری نداریم، قصد از طرح این موضوع آن بود که تأکید کنم که زبان وسیله ای در خدمت تسهیل ارتباط انسان ها با یکدیگر بوده و می باشد.

تلاش من بیشتر بر این است که با استناد به کتاب ارزشمند چریک فدایی خلق، رفیق حمید مومنی کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" توجهات را به تلاش هایی که امروز در جهت اشاعه شوینیسیم تحت عنوان خالص کردن زبان فارسی صورت می گیرد، جلب کنم.

رواج شوینیسیم فارس و سرکوب دیگر زبان های موجود در ایران به خصوص زبان ملت ترک و عرب در جامعه ما دارای سابقه تاریخی است. این سابقه به دوره رضا شاه برمی گردد. در دوره رضا شاه شوینیسیم وحشتناکی بر جامعه ایران حاکم شد. رضاشاه کوشش کرد که زبان فارسی را به زبان مسلط در ایران تبدیل کند و برای این منظور با خشونت هرچه تمام تر در صدد حذف زبان سایر خلق های ایران بر آمد. در این دوره به خصوص زبان های ترکی و عربی مورد تحقیر و سرکوب شدید قرار گرفتند و سعی در منسوخ کردن این زبان ها شد. این برخورد شوینستی، امروز در رژیم جمهوری اسلامی شدت بیشتری یافته و شوینست های فارس در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی با شدت بیشتری کار رضا شاه را دنبال می کنند.

امروز شاهدیم که آنها با روش های غیر علمی و من در آوردی سعی می کنند هر کلمه ای که به نظرشان عربی است یا ریشه عربی دارد را از زبان فارسی حذف کنند. برای همین منظور جمهوری اسلامی در سال ۶۸ اقدام به از سر گیری کار موسسه ای تحت نام فرهنگستان زبان و ادب فارسی کرد. این فرهنگستان بیشتر در سال ۱۳۰۳ توسط رضا شاه با همان اهدافی که بدان ها اشاره شد کار خود را آغاز کرده بود. حال این موسسه دوباره تأسیس شده با ادعای تلاش برای ارتقا و ابقای زبان فارسی که از آن به عنوان زبان دوم جهان اسلام و کلید بخش عظیمی از ذخایر ارزشمند علمی و ادبی تمدن اسلامی نام می برد می کوشد حتی دست به اختراع کلمات جدید و نامانوسی بزند تا با جایگزین کردن این کلمات به جای کلمات مانوس و متداول در میان

مردم، به خیال خود فارسی را از آمیختگی با زبان های دیگر مردم ایران به اصطلاح نجات دهد. این موسسه با این کار کلماتی که اتفاقاً در بین مردم فارس زبان رواج پیدا کرده و کاملاً قابل درک و مفهوم هستند را کنار گذاشته و با معادل سازی های من در آوردی مهر تاییدی به نظریات شوونیسمی و بی پایه و اساس خود زده و در مقابل زبان که راه ارتباط انسان هاست اخلاص ایجاد می کند. در سال های پیشین عملکرد اعضای این موسسه که معروف ترین آنها غلامعلی حداد عادل\_ که در دوره های مختلف ریاست این انجمن را بر عهده داشته\_ بسیار ناشیانه با ساختن کلماتی که بیشتر موجب تمسخر افراد جامعه شدند دستاویزی برای شوخی و خنده مردم گشتند. اغلب واژه های ساخته شده به قدری نامانوس بودند که نه تنها در میان مردم جایی باز نکردند بلکه بر عکس حالتی طنزگونه به خود گرفتند. مردم منطق درستی در این کار نمی دیدند و نمی توانستند با کلمات به طور مصنوعی ساخته شده، ارتباط برقرار کنند. در دهه هفتاد شمسی رسوائی این کار در میان مردم آنقدر بالا گرفت که مردم با تمسخر نام غلامعلی حداد عادل را هم به فارسی برگرداندند و به او می گفتند: "نوکر شیر خدا آهنگر دادگر". به خاطر دارم که حتی در برنامه های طنز که از تلویزیون پخش می شد واژه های اختراعی موسسه یاد شده مورد تمسخر قرار می گرفتند. یک طنز مربوط به جمله معروف جلال الدین کزازی\_ یکی از اعضای فرهنگستان فارسی\_ بود که گفته بود زین پس به جای واژه ... واژه ... را به کار می بریم.

در اینجا نمونه هایی از واژه های اختراعی در رژیم جمهوری اسلامی که سعی شده به جای واژه های متداول در میان مردم به کار گرفته شوند را با هم مرور می کنیم:

دسر: پی غذا "عزیزم، راستی پی غذایت را بعد از غذایت بخور".  
بلوتوث: دندان آبی "عزیزم، هر چه می گردم دندان آبی را پیدا نمی کنم".  
پیتزا: خمیراک "امروز از بقالی محل ۲ بسته خمیراک خواستم اما او به من ماکارونی داد".

چت روم: گپ سرا و تبلت: رایانک مالشی "تو با من به گپ سرا بیا تا با رایانک مالشی سخن بگویم".

البته با توجه به کار بردن چنان کلمات اختراعی فرهنگستان مزبور از رسانه های دولتی و همچنین از رسانه های خارجی که حتماً می کوشند واژه های به کار برده شده در رسانه های جمهوری اسلامی را به کار ببرند، برخی از واژه های ساخته شده توسط موسسه فرهنگی جمهوری اسلامی به مرور اگر نگوئیم در میان همه مردم ولی به هر حال جا افتاده اند، همانند:

سوپرستار (واژه انگلیسی)؛ آبرستاره

اس ام اس (واژه انگلیسی)؛ پیامک

انیمیشن (واژه انگلیسی)؛ پویانمایی

ایمیل (واژه انگلیسی)؛ رایانامه

بروشور (واژه فرانسوی)؛ دَفْتَرک

هلی کوپتر (واژه فرانسوی)؛ بالگرد

اتوبان (واژه آلمانی)؛ بزرگراه

اتوماسیون (واژه فرانسوی)؛ خودکارسازی

لازم به ذکر است که فرهنگستان ادب و زبان فارسی جمهوری اسلامی از چندین گروه تشکیل شده است که عبارتند از: گروه دانشنامه زبان و ادب فارسی، گروه دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، دستور زبان های ایرانی، فرهنگ نویسی، زبان و رایانه، گویش شناسی، نشر آثار و گروه واژه گزینی که به موازات این گروه های تخصصی، گروه های دیگر نیز تحت عنوان نظام اطلاع رسانی و نشر فعالیت دارند.

در اینجا باید به این نکته هم توجه کنیم که از آنجا که به قول مارکس فرهنگ مسلط در جامعه فرهنگ طبقه حاکم است، شاهدیم که جوانانی هم بدون آن که نسبت به سابقه شوینیستی به اصطلاح خالص سازی زبان فارسی از عربی یا ترکی آگاهی و اطلاعی داشته باشند، تحت تأثیر محیط، خود نیز ناآگاهانه به همان سبک موسسه مزبور دست به واژه سازی می زنند.

نکته دیگری که بد نیست در اینجا به آن اشاره کنم این است که امروزه در جامعه ایران ورود واژه های انگلیسی به زبان فارسی که بیشتر از جانب جوانان به کار برده می شود امری کاملاً پذیرفته شده است و در مقابل، استفاده از واژه های زبان عربی غیر قابل قبول به شمار می آید. که البته این برخورد شوونیسمی به صورت زیرپوستی، هم توسط حکومت و هم از جانب سلطنت طلبان تقویت می شود. این در حالی است که اتفاقاً زبان یکی از خلق های کشور ما عربی است؛ و آنچه که مسلم است این است که این برخورد شوونیستی هدفی جز از بین بردن اتحاد خلق ها و رشد کینه و دشمنی خلق ها با همدیگر ندارد. واقعیت این است که با توجه به ارتباط خلق های ایران با یکدیگر که هر کدام به زبان خاص خود صحبت می کنند، درهم آمیختگی واژه هائی از این زبان به زبان دیگر امری اجتناب ناپذیر می باشد.

حال در ادامه این بحث توجه شما را به نکات جالبی در مورد تکامل ادبیات محاوره ای در زبان فارسی جلب می کنم، موضوعی که در سال های اخیر با توجه به نقش پراهمیت سایر زبان ها در شکل گیری زبان فارسی به شکل آنچه امروز شاهد آن هستیم هرچه بیشتر به چشم می آید.

ابتدا لازم است توجه کنیم که با رجوع به تاریخ می بینیم که در دوره قاجار که فئودالیسم بر ایران حاکم بود به کار بردن کلمات عربی نوعی تشخیص محسوب می شد؛ مردم عادی (توده ها) شخصی را که در سخنان خود بیشتر از کلمات عربی استفاده می کرد را فاضل تر و بلند مرتبه تر می پنداشتند. این در حالی بود که همین مردم متوجه منظور شخص سخنان نمی شدند. رفیق مومنی توضیح می دهد که در چنین شرایطی یکی از کسانی که با هدف قابل فهم تر کردن زبان فارسی تلاش کرد احمد کسروی بود. وی کوشید یک سبک تازه در ادبیات فارسی وارد کند. کسروی سعی داشت کلمات عربی را از فارسی جدا کند و کلمات فارسی را که مردم معنا و مفهوم آن را می دانستند جایگزین کلمات نامفهوم عربی برای عموم کند. هدف او در آن شرایط ارزنده بود. چون می خواست عامه مردم با زبان آکادمیک و زبان روشنفکران ارتباط برقرار کنند.

به عنوان مثال تلاش کسروی برای حذف کلمات غیر قابل فهم عربی برای مردم و جایگزین کردن کلمات فارسی در روزنامه ای که او سردبیرش بود به وضوح

دیده می شد. رفیق مومنی در این مورد می نویسد که احمد کسروی "دانشمند و مورخ نوخواه بورژوا بود که در عصر انحطاط روابط تولید فئودالی و هنگامی که بورژوازی به عنوان یک عامل فعال در عرصه اقتصاد، علم و سیاست در جامعه ایران تازه داشت ظهور می کرد، می زیست. کسروی معتقد بود که واژه های عربی، زبان فارسی را به عنوان یک وسیله انتقال دهنده دقیق مفاهیم، ناتوان ساخته و آن را به یک وسیله بازی و سرگرمی فضل فروشانه تبدیل کرده است. او قصد داشت در مقابل عرب زده های فضل فروش آن روزگار که زبان به قول خودشان ادبی را نه رکن اساسی فرهنگ یک ملت، بلکه وسیله تفریح و سرگرمی اشرافی خود می دانستند واکنشی نشان بدهد. حتی به طور گسترده تر کار او واکنشی بود در مقابل عرب زدگی روشنفکران فئودال که در طول هزار سال زبان مکتوب فارسی را با لغات و ترکیبات قلمبه سلمبه عربی آغشته بودند و هدفشان این بود که این زبان را از توده ها که آفریننده آن هستند جدا کنند"... اما به هر حال چون کسروی از زبان شناسی علمی چیزی نمی دانست و در ضمن از جامعه شناسی هم اطلاعی نداشت، در نتیجه تشخیص نداد که خالق واقعی زبان خود توده ها هستند. و به جای اینکه به زبان عامیانه زنده زمان روی بیاورد به لغات منسوخ و مرده زبان پهلوی، و فارسی باستان و همچنین لغات من در آوردی متوسل شد. در حقیقت هدف کسروی راسیونالیزه کردن زبان بود. یعنی خرد گرایی که البته با شکست مواجه شد چون روش کارش نادرست بود و به جای استفاده از زبان رایج بین مردم سعی کرد از کلمات قدیمی مربوط به زبان پهلوی و فارسی باستان که دیگر در میان مردم رواج نداشت استفاده کند.

با این تفاسیر اگر بخواهم در اینجا به کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" رفیق حمید مومنی مراجعه کنم در فصل اول کتاب تحت عنوان زبان قرارداد فردی یا قرارداد اجتماعی، رفیق حمید مومنی در مورد ضرورت پرداختن به زبان را توضیح می دهد.

رفیق مومنی کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" را در برخورد به کتاب شورش مصطفی شجاعیان نوشت. با توجه به این که رفیق مومنی به مارکسیسم - لنینیسم تسلط کافی داشت و از آنجایی که بسیاری از آثار لنین و مسائل مربوط به انقلاب روسیه را مستقیماً به روسی که به این زبان احاطه داشت، خوانده بود، توانست در مقابل کتاب شورش که حاوی نظریات ضد لنینی بود بحث های مختلف و ارزشمندی را مطرح کند. از جمله کتاب رفیق مومنی آموزه های ارزشمندی در مورد شوراهای کارگری و ارتش سرخ و غیره دارد. من در اینجا صرفاً به بخشی که رفیق مومنی در مورد زبان کتاب شورش نوشته و آن را مورد انتقاد قرار داده است، می پردازم. در فصل "زبان، قرارداد فردی یا قرارداد اجتماعی؟" رفیق مومنی با شیوه کاملاً علمی به این موضوع می پردازد. با توجه به این که در حال حاضر در رژیم جمهوری اسلامی به غیر علمی ترین شکل با زبان فارسی و کلمات موجود در این زبان برخورد می شود، این فصل امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

رفیق مومنی در درجه اول به موضوع زبان به کار رفته در کتاب "شورش" می پردازد و از اینکه نویسنده کتاب شورش از یک زبان جدید برای بیان نظریات خود استفاده کرده که با زبان رایج در میان مردم عادی کاملاً متفاوت است، او را مورد انتقاد قرار می دهد. واضح است که موضوع بحث ما در اینجا کتاب شورش نیست. اما با آموزش های رفیق مومنی در رابطه با آن کتاب می توان نادرستی کار کسانی را هرچه بیشتر آشکار کرد که امروز به میل خود دست به جایگزینی واژه های رایج در زبان فارسی با واژه های منسوخ در این زبان می زنند. رفیق مومنی در آغاز توضیح می دهد که نوع نگارش کتاب و استفاده از کلمات و واژگان درست به چگونگی درک مطالعه کننده کتاب ارتباط مستقیمی دارد و نشان می دهد که نویسنده کتاب شورش سعی کرده با حذف واژگان عربی و جایگزینی واژگان فارسی بعضاً یک کلمه بی معنا و غیر قابل درک را جایگزین کلمات رایج و جا افتاده و قابل درک کند و از این رو نویسنده کتاب شورش را پیرو کسروی می داند با این فرق که کسروی هدف و نیت درستی از کار خود داشت و مسأله اش مانند شعاعیان زنده کردن زبان "نیاخاکی" نبود.

در کتاب شورش نویسنده سعی کرده کلمات و واژه های به طور کلی بیگانه را از زبان فارسی حذف کند. ولی با این کار در حقیقت زبان فارسی به عنوان یک سیستم منظم از کلمات که در طول تاریخ با تکامل اجتماعی انسان در بخشی از جامعه انسانی شکل گرفته و به صورت آنچه که امروز هست رسیده، از هم پاشیده شده و به جای آن یک زبان ساختگی و مصنوعی قرار گرفته که شیرازه معنایی جملات را از میان برده و در ساختار جمله تفاوت معنایی هم ایجاد کرده. با مطالعه کتاب رفیق مومنی این سئوالات برای هر کسی مطرح می شود که در حقیقت ضرورت این حذف و اضافه ها در زبان چیست؟ آیا در شرایطی که همگان می توانند با زبان رایج در جامعه سخن بگویند و درک کاملی از موضوعات پیدا کنند آیا باز هم استفاده کردن و ساختن کلمات فارسی ضروری است؟ آیا زبان رایج را یک فرد به تنهایی می تواند تغییر بدهد؟ اساساً اشکال ورود کلمات بیگانه به هر زبانی در اینجا مشخصاً زبان فارسی چیست؟؟؟

البته رفیق مومنی در این کتاب تأکید می کند که استفاده از واژه ها و کلمات فارسی به جای استفاده از افعال بی شمار عربی و یا به طور کلی سایر زبان ها به خودی خود کار غلطی نیست و اگر این کار به صورت علمی صورت بگیرد اتفاقاً می تواند سودمند هم باشد و این یک کار نوآورانه به حساب می آید که جالب هم هست. و حتی مطرح می کند که این کار باعث می شود که صرف کلمات عربی که به شدت در زبان فارسی نفوذ پیدا کرده دیگر لازم نباشد و این عمل موجب استقلال و قدرت هرچه بیشتر زبان فارسی خواهد شد. اما رفیق مومنی تأکید دارد که این کار اصولی دارد. اولاً اینکه کلماتی باید از دستور زبان فارسی حذف شوند که برای درک معنی آنها ما مجبور باشیم اصول قواعد دستوری زبان آن کلمات را بیاموزیم مثل سوق الجیشی، محتوم، تسعیر و حتی کماکان و غیره. اما نباید هر واژه ای را که اصل و نسب عربی یا به طور کلی بیگانه دارد از زبان حذف کرد. مثلاً شعاعیان کلمه "علت" که از پیر و جوان و کوچک و بزرگ و

باسواد و بیسواد معنی دقیق آن را می داند را با واژه " شوند " عوض کرده است که اتفاقاً از نظر دستوری هم غلط است.

در ضمن باید بدانیم که پیدا کردن اصل و نسب واقعی واژه ها تقریباً غیر ممکن است. مثال های زیادی در این زمینه هست که به آنها نمی پردازم. اما در مورد واژه های جدیدی که ساخته می شوند باید تا حد ممکن از عناصر زنده زبان ساخته شوند. مثل بهسازی، دوچرخه، مگس کش، هواپیما، همسازی، خانه امن، نسیم و غیره. این بدان معناست که هر فارسی زبانی هم که تا به حال این کلمات را شنیده باشد بتواند معنی آن را حدس بزند. نه مثل واژه های متروک پهلوی و فارسی باستان که گاهی از هر زبان بیگانه ای برای ما بیگانه تر هستند و دلیل آن هم عدم داشتن ریشه مشترک و پیوند با زبان فارسی امروز است.

نکته ای که لازم است بدان توجه شود این است که ملت ها همیشه با یکدیگر در ارتباط بوده و مبادله فرهنگی هم داشته اند و در نتیجه هم کلمات و هم دستور زبان را از همدیگر گرفته اند. این مساله نه تنها بد نیست خیلی هم خوب است اما باید دقت شود که این تبادل زبانی با اصول زبان پذیرنده تطبیق داده شود.

تمام نکته هایی که بدان ها اشاره شد در مورد کتاب شورش ابداً صدق نمی کند. نویسنده کتاب شورش هیچ کدام از ضوابط گفته شد را رعایت نکرده و بی هیچ ضرورتی واژه های اساسی زبان فارسی را برداشته و به جای آنها در حقیقت واژه هایی بیگانه با زبان فارسی به کار برده و به این زبان اختراعی شیوه فارسی می گوید.

نویسنده شورش شاید توصیه کسروی را پذیرفته و از زبان ساختگی کسروی پیروی می کند اما در واقع فقط از سیستم زبان کسروی استفاده می کند اما شیوه نگارش او کاملاً از زبان کسروی متمایز است. شیوه نگارش کسروی بر مبنای ساده نویسی بود، نه کلمه بازی و لفاظی. چیزی که در مورد کتاب شورش کاملاً بر عکس است. یک نمونه برای مثال نویسنده کتاب شورش می نویسد: جنبش سیاهکل - تهران واپسین پالایشگاه اندیشه شورش بود، که همواره پالوده باد. این مبهم گویی است و برای خواننده واضح نیست که جنبش سیاهکل - تهران اندیشه شورش را چکار کرده است؟ و اینکه خود سیاهکل تهران به چه معناست ... در کل یعنی هرگونه برداشتی می شود از این نوشته داشت ... و مثال های دیگر که در اینجا نمی گنجد.

به هر حال آنچه که مهم است این است که یک زبان قراردادی فردی به هیچ وجه نمی تواند جانشین یک زبان واقعی شود. در زبان هر ملت به تناسب درجه تکامل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آن ملت، نکات باریک و دقیقی هست که نمی تواند این نکات در یک زبان قراردادی رعایت شود. پیچ و خم و پیچیدگی هائی وجود دارد.

مثلا واژه های شور و هیجان را در نظر بگیریم. در ادبیات قدیم این دو واژه مترادف و پشت سر هم بودند اما در ادبیات امروز این دو واژه اختلاف بسیار ظریفی با هم دارند که همه کسانی که این کلمات را به کار می برند این اختلاف را می دانند علیرغم این که در هیچ کتابی نوشته نشده است. در شور یک جهت مثبت تعقل و غلبه بر ضعف های بازدارنده وجود دارد در حالی که در هیجان چنین جهت مثبتی نیست و احيانا عنان گسیختگی نیز هست. به هر حال مثال های بسیار زیادی از این دست وجود دارد. آنچه که مسلم است این است که مردم خود این معانی را درک می کنند. بر این اساس است که زبان ساختگی قادر به انتقال مفاهیم نیست. مثلاً نویسنده شورش برای توضیح یک مطلب چند سطری ناچار شده چند صفحه را سیاه کند و تازه نتوانسته منظور خود را برساند.

دلیل اینکه رفیق حمید مومنی به تفصیل در مورد زبان کتاب شورش صحبت کرده و به عبارت دیگر به صورت (فرم) پرداخته این است که صورت و محتوا با یکدیگر رابطه دیالکتیکی دارند و وقتی مساله فرمالیزم پیش می آید صورت شدیداً محتوا را تحت تاثیر قرار می دهد و حتی تعیین کننده آن هم می شود. اینجاست که یک بررسی علمی باید صورت را نیز دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و رابطه اش را با محتوا روشن سازد. حتی باید بررسی را از تجزیه و تحلیل صورت آغاز کند. برای روشن شدن این مطلب به مثالی از کتاب شورش که قبلاً در موردش صحبت کردم رجوع می کنم که نمونه بارز فرمالیسم در نگارش است. "جنبش سپاهکل - تهران واپسین پالایشگاه اندیشه شورش بود، که همواره پالوده باد".

اگر خواننده به ماهیت فرمالیستی این نوشته توجه نکند دچار سابرکتیویسم (ذهنیت گرایي) خواهد شد. نکته بعدی این هست که استفاده از این زبان در کتاب شورش باعث شده که نویسنده ماهیت منظور خود را از خواننده بپوشاند و با ایجاد مشکلات مصنوعی برای درک منظور باعث انحراف ذهنی خواننده شود. به هر صورت رفیق مومنی به این موضوع اشاره می کند که این زبانی که در کتاب شورش به کار رفته از جهات مختلفی زیانبار است از جمله اینکه چون نویسنده شورش مثل کسروی فقط واژه هایی را جانشین واژه های دیگر نکرده و واژه های به کار رفته در کتابش دارای مفاهیم اختصاصی ست و می تواند به دلخواه مفاهیم این واژه ها را تغییر بدهد در نتیجه خواننده نمی تواند به واژه ها اعتماد کند. هرچند مساله این کتاب با شیوه تفکر نویسنده ارتباط دارد که در مورد آن گفته شد. دقیقاً به همین دلایل است که زبان قراردادی نویسنده کتاب شورش نه تنها سبب جدایی او از توده ها بلکه سبب جدایی او از جامعه می شود برای یک انقلابی ولو اینکه مارکسیست لنینیست هم نباشد، زبان اساسی ترین راه ارتباط او با توده ها می باشد.

از نظر روانشناسی مارکسیستی، زبان ابزار تفکر است. یعنی بدون وجود کلمات و زبان فکر کردن ممکن نیست.

همانطور که می دانیم زبان پایه و اساس فرهنگ معنوی هر ملت است و نشان دهنده درجه رشد و بلوغ فرهنگی آن ملت می باشد. زبان یک قرارداد اجتماعی

است نه یک قرارداد فردی و بنابراین هیچ کس حق ندارد بدون احساس ضرورت مشخص کلماتی را که بار و معنایی مشخص خود را دارند با کلمات دیگری جایگزین کند، اگر اینطور بود الان باید به شمار افراد یک ملت زبان های مختلف می داشتیم. کسی اگر قصد نوآوری در زبان را داشته باشد باید بر اساس آموزش از خود توده ها و همینطور شناخت دقیق آن زبان و سیر تاریخی آن چنین کاری بکند. گویاترین مثال در این مورد شاملو است که در مقام یک شاعر روشنفکر در خدمت مردم و برای درک بهتر مردم واژه سازی کرده است. مثل واژه "شیرآهن کوه مرد" که ما اولین باز این را از زبان شاملو شنیدیم و کاملاً متوجه معنی آن کلمه شدیم.

آساره پویان

دی ۱۴۰۰

### **پی نوشت:**

این مقاله با استناد به کتاب "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" از رفیق حمید مومنی و مقدمه ی رفیق اشرف دهقانی بر کتاب مذکور نوشته شده است.